

معرفی کتاب "نقش روشنفکر"

نوشته: ادوارد سعید

مترجم: حمید عضدانلو - نشر نی

• آیا روشنفکران گروه پرشماری از مردم‌اند یا دسته‌ای بی‌نهایت کوچک، ولی منحصر به فرد، آنها را تشکیل می‌دهند؟ در بطن پاسخ به این پرسش، دو تعریف مشهور قرن بیستم، با تضادی بنیادی با یکدیگر، نهفته است.

آنتونیو گرامشی (مارکسیست، عمل‌گرا، روزنامه‌نگار و یکی از فیلسوفان ارزشمند سیاسی ایتالیایی) می‌نویسد:

«می‌توان گفت که جمله آدم‌ها روشنفکرند، ولی همه آنها نقش روشنفکر را در جامعه ایفا نمی‌کنند».

در سوی دیگر، تعریف مشهور، جولین بندا است که: روشنفکران را دسته کوچکی از فیلسوف - شاهان معرفی می‌کند که، با استعداد و امتیازهای اخلاقی برتر، وجدان بشریت به شمار می‌آیند.

از نظر او، روشنفکران واقعی «کسانی‌اند که فعالیتشان علی‌الاصول اهدافی کاربردی را تعقیب نمی‌کند، کسانی که "خود را" در تجربه کاری هنری، علمی، و یا تعمق متافیزیکی، و به طور خلاصه در تصرف برتری‌های غیرمادی جستجو می‌کنند، و به عبارتی می‌گویند: «قلمرو من قلمرو این جهانی نیست».

به هر حال، از مثال‌های بندا به روشنی بر می‌آید که او نظریه فرار از تعهد، آن جهانی بودن، در برج عاج ماندن، خلوت‌گزینی، غرق شدن در مسائل بغرنج و پیچیده، و چه بسا غوطه‌وری در قلمرو امور رمزی و اسرارآمیز را مردود می‌داند.

- فوکو معتقد است: نقش «روشنفکر جهانشمول» از زمان ولتر تا زمان سارتر فرسوده شده و جای خود را به «روشنفکر ویژه» ای سپرده که، در چارچوب یک رشته خاص مشغول کار است.
- از نظر فوکو، عبارت «روشنفکر جهانشمول»، عبارتی عجیب و غریب است و او می‌گوید این عبارت، مرا تکان می‌دهد. من شخصاً هرگز، «روشنفکری» را ملاقات نکرده‌ام.
- آنچه را که اخیراً «روشنفکران»، دست کم «روشنفکران» فرامردن مغرب زمین، به آن پی برده‌اند و اندیشمندانی چون میشل فوکو بر آن تأکید می‌ورزند، این است که توده‌ها دیگر برای آگاه شدن، به روشنفکران نیازی ندارند. توده‌ها خود به خوبی و حتی بهتر از «روشنفکران» می‌دانند و به خوبی نیز آن را بیان می‌کنند.
- آنتول فرانس می‌گوید «روشنفکران آن گروه از فرهیختگان جامعه‌اند که بی‌آنکه تکلیفی سیاسی (ورای فعالیتی در محدوده حرفه ایشان) به آنها واگذار شده باشد، در اموری دخالت می‌کنند و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند که به منافع و مصالح عمومی جامعه بستگی دارد».
- به نظر هاینه، روشنفکر باید فعالانه وضع موجود را به نقد بکشد، در اصلاح آن بکوشد، و برای سازندگی فردا به مسائل و مشکلات روز بپردازد.
- «روشنفکر» یعنی فردی که در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت می‌کند و از خود واکنش نشان می‌دهد. طبعاً، قدرتمندان جامعه، چنین دخالت و واکنشی را صددرد تأیید نخواهند کرد. به همین دلیل است که حتی در «دموکراتیک»ترین کشورهای جهان، آثار این گونه روشنفکران به دیوار سانسور و ممیزی بر می‌خورد.
- ادوار سعید به روشنفکران گوشزد می‌کند، درگیری و تعهدی عاشقانه، خطرپذیر، افشاءکنندگی و پای‌بندی به اصول، آسیب‌پذیری در مناظره‌ها، و درگیری با اهداف دنیوی از وظایف روشنفکران است. وی معتقد است که این کارها فقط از عهده «روشنفکر آماتور»

بر می‌آید و «روشنفکر حرفه‌ای» به دلیل پیمانی که، در ازای دریافت پاداش، با تشکیلات و مقام‌های رسمی و قدرتمند بسته است، از عهده هیچ یک از این کارها بر نمی‌آیند. به عبارت ساده‌تر، «روشنفکر حرفه‌ای» فاقد استقلال فکری است و آن چیزی را می‌نویسد و یا می‌گوید که اربابانش از او خواسته‌اند.

- روشنفکر باید علیه اشکال مختلف قدرتی مبارزه کند که، خود او نیز هم موضوع و هم ابزار آن است. او این کار را باید در چارچوب قلمروهایی انجام دهد که خودش ابزار آنهاست، قلمروهای «دانش»، «حقیقت»، «آگاهی»، و «گفتمان».

- نقش عمده‌ای را که هایدگر، فوکو، دلوز، و به پیروی از آنها سعید، برای «روشنفکر» قائل شده‌اند این است که، در نظریه‌پردازی‌های خود «جزم اندیش» نباشند و از مخاطبینشان همان چیزی را بخواهند که پروست از خوانندگان خود خواسته بود:

«کتاب مرا عینکی تلقی کنید که از پشت آن به بیرون می‌نگرید، و اگر این عینک به چشمتان نخورد عینک دیگری برگزینید.»

- روشنفکری را که مدعی است فقط برای خود، یا برای آموزش محض، و یا فقط به خاطر علم مجرد می‌نویسد، نه می‌شود و نه باید باور داشت. به قول ژان ژنه "همان لحظه‌ای که مقاله یا رساله‌ای را در جامعه‌ای منتشر کردید، به حیات سیاسی آن جامعه وارد شده‌اید، بنابراین اگر نمی‌خواهید موجودی سیاسی باشید، نه بنویسید و نه سخنرانی کنید".

اما تنها راه، برای دستیابی به چنین موفقیتی، این است که مدام به خود یادآور شوید که، به عنوان روشنفکر، فردی هستید که: در بالاترین حد توان می‌تواند، مابین بیان فعال حقیقت و تن سپردن منفعل به یک ولی نعمت یا آمریت، برای رهبریش، از حق انتخاب برخوردار باشد.

به همین دلیل است که عمل «روشنفکری» نیازمند اطلاعاتی است کاملاً متفاوت از آنچه که از طریق روزنامه‌ها یا خبرگزاری‌های رسمی به دست می‌آید.

- قرن‌ها طول کشید تا فهمیدیم استثمار چیست. ولی ما هنوز نمی‌دانیم آمریت چیست؛ و همین ناآگاهی است که به پدید آمدن اضطراب و پریشانی «روشنفکر» دریافتن اشکال مناسب مبارزه می‌انجامد.
- یکی از وظایف مهمی که بر دوش «روشنفکر» امروز نهاده شده، این است که این ناشناخته و مجهول را کشف کند و بشناساند: چه کسی آمریت را اعمال می‌کند؟ کجا عمل می‌شود؟
- روشنفکر همیشه مابین تنهایی و وابستگی ایستاده است.
- این همیشه به آن معنا نیست که، روشنفکر باید یکی از منتقدان خط‌مشی حکومت باشد، بلکه برعکس حرفه روشنفکری را باید به عنوان حرفه‌ای تلقی کرد، که دائماً خود را هوشیار نگه می‌دارد، و مدام خواهان آن است که اجازه ندهد، فقط نیمی از حقایق و ایده‌های قابل قبول راهنمایش باشند.